



مریم رجوی: ایران در آستانه انقلاب و سرنگونی رژیم

سخنرانی در اجلاس کهکشان مقاومت ایران و ارتش آزادی - «می توان و باید»

مرداد ۱۴۰۱

سلام و درود به هموطنان عزیزم در سراسر ایران،
به کانون‌های شورشی و به شما اشرف نشان‌ها و حامیان مقاومت در ایران و سراسر جهان،
به دوستان، قانونگذاران و شخصیت‌های مدافع آزادی در کشورهای مختلف،
ایران آزاد که به پیشوازش آمده‌اید، در شعله‌های فروزان قیام‌ها، در کوران شکست‌های رژیم ولایت
فقیه و در اعتلای جایگزین دموکراتیک در حال قدبرافراشتن است.
در یک سال گذشته، جبهه مردم ایران با تداوم قیام‌ها و اعتراض‌ها در سراسر ایران، با درخشش
عملیات و کارزارهای اختناق‌شکن کانون‌های شورشی در پنجمین مؤسسان ارتش بزرگ آزادی، و
پیشروی مقاومت ایران در عرصه اجتماعی، سیاسی، حقوقی و بین‌المللی، برجسته و ممتاز
می‌شود.

نتیجه معکوس انتصاب رئیسی

اما امروز می‌خواهم در یک نگاه وسیع‌تر به جبهه دشمنان مردم ایران بپردازم که به‌روشنی دوران
پایانی رژیم را نشان می‌دهد:
انتصاب رئیسی به‌عنوان رئیس‌جمهور رژیم و کاندیدای جانشینی خامنه‌ای، که خامنه‌ای آن را
نخستین و مهم‌ترین شیرینی سال گذشته در نمایش انتخابات رژیم توصیف کرد، نتیجه معکوس
داد.

آخوند روحانی علاوه بر سرکوب که همیشه برای آخوندها نقش کلیدی و تعیین‌کننده دارد، راه حل
مشکلات و بحران‌ها حتی بی‌آبی را در برجام می‌دانست و از این طریق از خامنه‌ای می‌خواست که
سهم بیشتری از قدرت به او بدهد. اما خامنه‌ای که حفظ رژیم و هژمونی خودش بالاترین خط قرمز
اوست، می‌داند که کمترین شکاف در این زمینه به کجا می‌انجامد. بنابراین راه حل را در یک‌دست

کردن رژیم‌اش می‌دانست. او با بازی موش و گربه در موضوع هسته‌یی تا رسیدن به بمب اتم به‌عنوان ضامن بقای دیکتاتوری دینی مذاکرات را کش می‌دهد.

خامنه‌ای دو سال بود از «دولت جوان حزب‌اللهی» صحبت می‌کرد و آن را راه حل بحران‌های داخلی و خارجی رژیم‌اش می‌دانست. اما دولت مورد نظر خامنه‌ای از راه نرسیده در گل فرو رفت. نه فقط راه حل نبود، بلکه مزید بر علت شد و به‌طور جدی بر مشکلات رژیم و بحران‌های آن افزود. به نقطه انگیزش قیام‌ها ارتقا یافت و شعار مرگ بر رئیسی، شعار فراگیر جنبش اعتراضی شد. قاتل مجاهدین آمده بود راه مجاهدین را سد کند، اما در برابر اعتلای کارزارهای این جنبش و کانون‌های شورشی در چارچوب قیام‌های مردم ایران مات شد. در یک کلام، آوردن رئیسی که قرار بود پروژه بقای رژیم باشد، دکل سرنگونی حکومت ولایت فقیه را ظاهر کرد و به‌قول مسعود رجوی «بارزترین شاخص دوران سرنگونی این رژیم» شد.

آیا ایران در آستانه انقلاب و سرنگونی رژیم است؟

بنابراین سؤال اصلی در نگاه کردن به مسئله ایران، و منطقی‌ترین سؤال که بقیه سؤالات زیرمجموعه آن است، این است که: آیا به واقع ایران در آستانه انقلاب و سرنگونی رژیم آخوندها هست یا نیست؟

آیا ما واقعاً در این باره درست می‌گوییم یا مبالغه می‌کنیم؟

سردمداران رژیم می‌گویند این سیاه‌نمایی است. اما به مردم و اعتراض‌ها و شعارهایشان که نگاه کنیم بطلان حرف‌های خامنه‌ای و رئیسی ثابت می‌شود.

یک نگاه به چهره شهرهای ایران و خیزش‌های دائمی میلیون‌ها بازنشسته و معلم و کارگر و پرستار و عموم مردم به‌جان‌آمده از گرانی و تورم، روشن می‌کند که هیچ سیاه‌نمایی و مبالغه‌یی در کار نیست. از قضا وضعیت رژیم سیاه‌تر از گزارش‌های مطبوعات و رسانه‌هاست.

در یک سال گذشته علاوه بر قیام‌های سراسری، معلمان ایران ۱۷ رشته اعتراض و خیزش داشتند و بازنشستگان ۱۵ بار به‌طور سراسری به میدان آمده‌اند.

-معلمان فریاد می‌زنند: جنبش فرهنگیان آماده قیام است،

-بازنشسته‌های به‌پاخاسته می‌گویند: تا کی سرافکنده‌گی یا مرگ یا زندگی،

-کشاورزان اصفهان شعار می‌دهند: این همه لشکر آمده به جنگ رهبر آمده،

-آبادانی‌های داغدار و عاصی می‌خروشدند: مرگ بر رئیسی و قیام‌کنندگان تهران فریاد زدند که: «توپ، تانک، فشفشه - خامنه‌ای کشته شه».

بله این صدا، صدای ایران است و چنان چه مسعود رجوی گفت: ایران زمین با خلق اسیرش به‌پا

خاسته و صبح نزدیک است.

حالا حتی سپاه پاسداران، یعنی تکیه‌گاه و ستون خیمه ولایت فقیه، دستخوش تغییرات و لرزش و تکان‌های چشمگیر شده است.

شکست استراتژی انقباضی خامنه‌ای همین است که به‌جای یکپارچگی و انسجام، قانقاریای تضاد و تفرقه و تعارض را خیلی بیشتر به‌جان رژیم انداخته است. در دیکتاتوری موریانه‌خورده آخوندی، خامنه‌ای حالا به فرماندهان کلیدی سپاه و حتی لشکر حفاظت خودش بی‌اعتماد شده است. جانشین نماینده خامنه‌ای در سپاه گفته است: «اجازه نمی‌دهیم ویروس و موریانه وارد مجموعه سپاه شود» و سرکرده کل سپاه پاسداران گفته است: «دشمن می‌خواهد ما را از درون تهی کند و این خطرناک‌ترین نوع تهاجم است».

به آن‌ها می‌گوییم: خیر اشتباه می‌کنید آن‌چه مردم و مقاومت ایران به‌دنبال آن هستند، انهدام کامل سپاه پاسداران به‌عنوان یگانه راه برای تحقق سرنگونی رژیم ولایت فقیه است. حال زار و نزار سپاه پاسداران این است: یک اختاپوس و هیولای خون‌آشام که در باتلاق جنایت‌های ۴۰ ساله گرفتار شده، اما کماکان با تمام امکانات و توان سد راه آزادی مردم ایران است. راستی چاره کار چیست؟ چاره کار یکی است و جز این نیست: انهدام و انحلال قطعی سپاه پاسداران با قیام‌ها و ارتش بزرگ آزادی مردم ایران. با شهرهای شورشی و کانون‌های شورشی و با حمایت مردم به‌پاخاسته از اقشار گوناگون که خیزش‌های آن‌ها به رژیم امان نمی‌دهد.

کانون‌های شورشی و کارزار ضد اختناق

کانون‌های شورشی از ۳۰ خرداد سال ۱۴۰۰ تا ۳۰ خرداد امسال برای هموار کردن راه قیام‌ها بیش از ۲۳۵۰ کارزار ضد اختناق را در سراسر ایران انجام دادند که ۸۵ درصد آن موفق بوده است. اسامی و مشخصات دستگیرشدگان توسط دوستان یا خانواده‌های آن‌ها به مراجع بین‌المللی داده شده است.

می‌گویند سپاه پاسداران با ترسیم نقشه یکایک شهرها تلاش می‌کند مناطق قیام‌خیز و مناطق حامی مجاهدین را تشخیص دهد. به آن‌ها می‌گوییم خود را خسته نکنید. مراکز قیام‌خیز و نقاط جوشش بی‌وقفه کانون شورشی، تمام کوچه‌ها و خیابان‌ها در سراسر شهرهای ایران است. یک ماه پیش خامنه‌ای به جلادان قضاییه دل‌داری می‌داد که همان طور که در سال ۶۰ در برابر جنگ مجاهدین در تهران دوام آوردند، امسال را هم سپری می‌کنند و به‌گفته او «خداوند سال ۱۴۰۱ همان خداوند سال ۱۳۶۰ است».

بله، «بت‌خدا»ی شما، که همان بت‌خدای شلاق و اعدام و چپاول و قتل‌عام است، البته همان است

که بود. اما از آن سال تا امسال مردم و مقاومت ما برای به دست آوردن آزادی هزار بار مصمم تر و آبدیده تر شده اند و خدای خلق قهرمان ایران نابودی شما را اراده کرده است.

خطاب به شما دشمنان مردم ایران می گویم: خیلی خوب است که جنگ داخلی و رویارویی با مجاهدین را در سال ۶۰ از یاد نبرده اید. اما خوب است که فروغ جاویدان و پیشروی ارتش آزادی بخش تا دروازه کرمانشاه را هم پیوسته در نظر داشته باشید، هم چنین عاشورای سال ۸۸ را که قیام کنندگان رزم آور و مجاهد تا نزدیکی بیت العنکبوت رسیدند، هرگز از یاد نبرید. هیچ روزی هم از کابوس قیام ۹۸ بیرون نیایید.

ضمناً می توانید هر روز با یک دور تسبیح ریایی به تعداد دفعاتی که از سرنگونی جان به در برده اید، بت خدای شکنجه گر خود را شکر کنید. اما مردم ما کافی است فقط یک بار به پیروزی برسند و آن روز دیگر اثری از رژیم ولایت فقیه باقی نخواهد ماند.

بن بست اتمی رژیم

پروژه رئیسی جلاد که خامنه ای حل المسائل خود را در آن جستجو می کرد، شکست خورد. کانون های شورشی و استراتژی هزار اشرف تثبیت شد.

دسیسه وزارت بدنام در ماجرای دستگیری یکی از دژخیمان قتل عام در سوئد برای هویت زدایی و مصادره جنبش دادخواهی با همان الگوی سرقت انقلاب ضد سلطنتی؛ شکست خورد و بر سر کل رژیم آوار شد و جهانیان دیدند که یکی از قاتلین مجاهدین و مبارزین به اشد مجازات محکوم شد.

در موضوع اتمی هم، خامنه ای نمی تواند خود را از دور باطل بگرام بیرون بکشد. در بن بست کامل است و از هر طرف که برود بازنده نخستین است. و اگر به سیاست هجده ماه اخیر ادامه دهد، در سراشیب سرنگونی است.

حالا دیگر با رئیسی وارد مرحله یی شده ایم که حتی بمب اتمی هم نمی تواند این رژیم را نجات بدهد. قدرت انفجاری مردم ایران از بمب اتمی هم بسا بیشتر است. اما اگر از دست یابی به بمب هسته یی عقب نشینی کند، زهر هلاهی را به گلولی رژیم می ریزد که روند سرنگونی را شتاب می دهد.

به آخوندها می گوئیم از هر راهی که می خواهید بروید، بروید زودتر هم بروید؛ در هر حال قیام و سرنگونی در انتظار شماست.

فقط توصیه می کنیم که هوای تیم مذاکره کننده خودتان را داشته باشید و چند نماینده ولی فقیه و گله یی پاسدار از حفاظت اطلاعات با آنها همراه کنید تا ناچار نشوید مثل تیم های قبلی به جرم جاسوسی آنها را دستگیر و زندانی کنید.

حرف بازیگران حال و گذشته

اگر ایران به‌واقع در آستانه انقلاب و سرنگونی است، بگذارید ببینیم بازیگران حال و گذشته چه می‌گویند، و مهمتر از آن آینده چگونه رقم خواهد خورد؟
شیخ می‌گوید: نمی‌توان و نباید سرنگون کرد، شاه می‌گوید مرا هم که سرنگون کردید، اشتباه کردید. بیهوده دنبال دموکراسی و حقوق‌بشر به‌جز در لفاظی‌ها، نگردید! آری، هدف، پاسیو کردن و به انحراف کشاندن قیام‌ها و تفرقه‌اندازی است. بنابراین باید از هر کس و هر گروه برای روشن‌شدن ماهیت‌شان پرسید:

بالاخره سرنگونی تمامیت رژیم ولایت فقیه آری یا خیر؟

از آن‌ها بپرسید با کدامیک موافقند؟ انحلال سپاه پاسداران یا همدستی با آن؟
بپرسید که آیا جنایت‌ها و اعدام‌ها و سرکوب دیکتاتوری سلطنتی را محکوم می‌کنند و از آن فاصله می‌گیرند یا خیر؟

هم‌چنین از هر کس که ادعای جایگزینی و آلترناتیو موروثی و غیر موروثی دارد باید پرسید تا به‌حال چه می‌کرد و پرونده و سابقه سیاسی و مبارزاتی او چیست؟ چه بهایی داده؟ چه چیز را فدای آزادی کرده و چه قیمتی برای آن داده و می‌دهد؟

یکی افتخارش این است که ریزشی رژیم است. دیگری مفتخر است که سابقاً اصلاح‌طلب قلابی بوده یا از تحکیم وحدت اخراج‌اش کرده‌اند. و سومی مدعی است که او آن است که خون پدر و پدر بزرگ دیکتاتور و قاتل در رگ او جاری است. شعارشان بازگشت به دیکتاتوری سلطنتی است در عین حال سرنخ‌هایشان در خیابان پاسداران یا خیابان پاستور است.

بله، عجز و ناامیدی ترویج می‌کنند، حاصل خون و رنج صدساله را که در مجاهدین و جایگزین دموکراتیک شورای ملی مقاومت ذخیره شده، نادیده می‌گیرند تا ادامه رژیم ولایت فقیه را توجیه کنند.

اما رو در روی آن‌ها رسالت تاریخی و اجتماعی نسلی قرار دارد که از ۳۰ خرداد سال ۶۰، قیمت ایستادن بر سر موضع خود را با کهکشان شهیدان‌اش پرداخته است و قتل‌عام زندانیان‌اش در سال ۱۳۶۷ فقط یک فقره آن است.

در نبرد با فاشیسم دینی، از آزمایش‌های سخت و بغرنج با سلسله‌یی از حمام‌های خون عبور کرده است و آری این نسل از مسعود رجوی آموخته است که بن‌بست‌ها را با فدا و پرداخت‌های هر چه بیشتر درهم بشکند. و غیرممکن‌ها را با عزم صدبرابر ممکن کرده و پیروزی بیافریند.

تجربه مقاومت اوکراین

حالا نمونه اوکراین در مقابل ماست. ۵ ماه پر از آتش و خون گذشته است. همه می‌بینند که تاریخ ۷۷ ساله بعد از جنگ جهانی دوم ورق خورده و مردم و نمایندگان و رهبری این کشور با احیای سنت فدا و پرداخت بها به آموزگار اروپا تبدیل شده‌اند.

ارزش‌های انسانی و آرمانی که روی آن‌ها خاک پاشیده شده بود، یکی بعد از دیگری احیا می‌شود. شورشگران امروز در اوکراین سازندگان تاریخ فردا هستند. هیچ‌کس از یاد نخواهد برد که آن‌ها سلاح به‌دست گرفتند و جنگیدند و مقاومت خود را فارغ از نتیجه کوتاه مدت، هر چه می‌خواهد باشد، جاودانه کردند. برای آن‌ها و هیأت اوکراین که در این جاست برمی‌خیزیم و کف می‌زنیم.

می‌توان و باید

حالا یک لحظه تصور کنیم که اگر مقاومت اوکراین نبود و اگر آن‌ها بر نمی‌خاستند و نمی‌ایستادند چه می‌شد؟ و سرنوشت خودشان و سرنوشت اروپا چگونه رقم می‌خورد؟

این همان سؤالی است که مقاومت ما نیز، از ۴۰ سال پیش با آن روبرو بوده است. راز مقاومت ما هم عشق و پرداخت‌گری است، عشق به آزادی و رهایی مردم ایران. این سرچشمه قدرت لایزال انسان است. ایمان به پیروزی از این‌جا بر می‌خیزد. از این جاست که قدرت تهاجم به اختناق و سرکوب در رگان تمام خلق جاری می‌شود.

میلیون میلیون مردم ستمزده، شلاق‌خورده و غارت‌شده را به حق‌طلبی و دادخواهی برمی‌انگیزد و شیخ فرتوت و فرسوده را با خیل پاسداران و جانیان‌اش دچار ضعف و ریزش و اضمحلال می‌کند. با چنین ایمانی است که شما مجاهدین و مبارزین و شورشگران و اشرف‌نشان‌ها می‌توانید ماشین سرکوب و کشتار فاشیسم مذهبی را به زانو درآورید و می‌توان و باید پرچم آزادی و حاکمیت جمهور مردم را بر بلندای این میهن برافراشت.

راستی آیا «می‌توان و باید» یک شعار و یک ادعاست یا واقعیت پیدا می‌کند؟ آیا مختص نخبگان است یا مختص انتخاب‌گران؟ از این‌جا در هر کجا و در ایران ستمزده که صدای مرا می‌شنوید می‌پرسم:

آیا شما جزو انتخاب‌کنندگان این مسیر و این راه و رسم رهایی‌بخش هستید و قیمت آن را می‌دهید؟

آری آری می‌توان و باید از آزادی ایران سرود
می‌توان با آرمانی بی‌غروب

قلعه شبگستران را تا ابد ویران نمود
می‌توان و باید از آزادی ایران سرود

ما آمده‌ایم که امیدها و باورها را شکوفا کنیم، تا دیوار اختناق درهم بشکند، تا راه سرنگونی
استبداد دینی گشوده شود. تا آزادی و جمهوری و دموکراسی و برابری در ایران زمین بر پا شود.
ما رسالت بزرگ خود را که انتقال حاکمیت به جمهور مردم ایران است - به هر قیمت - به پیروزی
می‌رسانیم.

آری صبح نزدیک است.

ای فتاده به زنجیر ایام

یک جهش مانده تا بر کنی دام

یک قدم مانده، یک خیز، یک گام

عموم هموطنان به‌ویژه جوانان دلیر را به حمایت از کانون‌ها و شهرهای شورشی و مردم به‌پاخاسته
فرامی‌خوانیم و از جهان می‌خواهیم، که نبرد شورشگران با سپاه تروریستی پاسداران برای سرنگونی
استبداد دینی را به رسمیت بشناسد.
پیروز باشید.